

جامعه دیگری که دوره کارآموزی انسان‌شناسی را در آن طی کردم، جامعه مایلو^۱ بود. در بررسی این جامعه از همان روش مطالعه تروریانندی‌ها استفاده نکردم، زیرا آن‌ها را از نزدیک نمی‌شناختم. مایلو، ساکنان بخشی از کرانه جنوبی گینه نو هستند و جامعه آن‌ها پدربار است. شرایط سرکوب‌کننده در این جامعه، حتی از جزایر آملت سخت‌تر است و پدر در خانواده اقتدار چشمگیری دارد و در میان آن‌ها مقررات اخلاقی سرکوبنده‌ای نیز دیده می‌شود.^۲ در میان بومیان، افرادی را دیدم که به عنوان مردم عصبی شناخته شده بودند و از این‌رو، آن‌ها را برای پرسش‌های مردم‌شناختی مناسب ندیدم. اظهارنظرهای آزمایشی در بررسی زندگی مردم مایلو، اگرچه جز حدس و گمانی محض نبودند، ولی برای طرح مسئله و به احتمال زیاد یافتن راه‌حل مطرح شده بودند. برای این کار باید به بررسی تعدادی جوامع پدربار و مادربار در یک سطح فرهنگی پرداخت و تفاوت‌های میان آن‌ها را در زمینه سرکوب‌های جنسی و ساختار خانوادگی یادداشت کرد و به ارتباط میزان سرکوبی جنسی و خانوادگی با شیوع هیستری و فشار عصبی رسید. بررسی شرایط ملانزی در کنار جوامعی که کاملاً در شرایط دیگری زندگی می‌کنند، برای این منظور تجربه‌ای منظم و طبیعی به‌شمار می‌آید.

نکته دیگری که می‌توان آن را گرایش به راه حل فرویدی این مسئله تعبیر کرد، ارتباط متقابل انحراف‌های جنسی و سرکوبی جنسی است. فروید نشان داده است که ارتباط زیادی میان غریزه جنسی در کودکی و وقوع انحراف در زندگی آتی وجود دارد. بر پایه این نظریه، در جوامع کاملاً آسان‌گیری چون جامعه تروریانندی‌ها - که در امر تکامل آزاد و غریزه جنسی در کودکی اختلالی ایجاد

1. Mailu

۲. رجوع کنید به: تک‌نگاری نگارنده در زمینه بررسی بومیان مایلو (The natives of Mailu) در گزارش بررسی‌های جامعه سلطنتی استرالیا، جلد ۳۹، سال ۱۹۱۵. در این تک‌نگاری، از بیماری دماغی مردم مایلو اطلاعی وجود ندارد. آرزو داشتم دوباره به این ناحیه برمی‌گشتم و این تک‌نگاری به صورت یک کار مقدماتی و نه حاوی همه دانسته‌ها، یادداشت‌ها و افکارم درباره مایلو، چاپ می‌شد و می‌توانستم دوباره آن را کامل‌تر منتشر کنم.

نمی‌کند - کمترین درجه انحراف باید وجود داشته باشد. این نظریه در جزایر تروریانندی‌ها کاملاً اثبات شده است. تروریانندی‌ها که از همجنس‌گرایی در قبایل دیگر اطلاع دارند، آن را امری کثیف و مضحک تلقی می‌کنند. این گرایش، تنها با حضور سفیدپوستان، به‌ویژه تأثیر اخلاقیات آن‌ها در این جزایر ایجاد شده است. پسران و دختران ملانزیایی که در پایگاه‌های میسیون^۱ در خانه‌های کاملاً جدا از هم چپانده و محبوس شده بودند، ناچار بودند تا آنجا که می‌توانستند از نظر جنسی به داد همدیگر برسند، در حالی که هر تروریانندی احساس می‌کند آزادی جنسی حق اوست که از سوی این میسیون‌ها پامال شده است. بررسی بسیار دقیق از بومیانی که میسیون را دیده و آن‌هایی که آنجا را ندیده بودند، روشن کرد همجنس‌بازی خصلت عمومی افرادی است که اخلاقیات سفیدپوستان در مورد آن‌ها به این نحو نامعقول و غیر علمی پیاده شده است. به هر ترتیب مواردی در دست است که کسانی (بدکارانی) در حین همجنس‌بازی دیده و رسوا شده بودند و مفتضحانه از عنایت الهی رانده شده و به دهکده‌هایشان بازگشته بودند. یکی از افرادی که می‌خواست همجنس‌بازی را ادامه دهد، تحت فشار اخلاقیات بومی - که در قالب سرزنش و ریشخند اظهار می‌شد - ناچار عمل خود را ترک کرد. هم‌چنین دلایلی در دست دارم که نشان می‌دهد انحرافات در آملت و مجمع‌الجزایر دانترکاستو در جنوب شیوع بیشتری دارد، اما متأسفانه قادر نبودم این موضوع مهم را به دقت بررسی کنم.

۱. میسیون Mission، نام گروه‌های مذهبی اروپایی است که بیشتر برای تبلیغ دین مسیحی به مستعمرات اروپا فرستاده می‌شدند. (مترجم)

بویاها به عنوان نیروی محرکه و پویای زندگی در جامعه و فرهنگ
باید به این نکته پیردازیم که چگونه ویژگی‌های خانواده‌ی مادر تبار، خود را
در فرهنگ و سازمان اجتماعی بومیان ترور بریاند نشان می‌دهد. اگر از این دیدگاه
به مسئله دقیق‌تر نگاه کنیم، به آزمایش دقیق هر یک از نمودهای زندگی قبیله‌ای
می‌رسیم. در اینجا ناچاریم دست به گزینش بزنیم و فراخورترین واقعیات مربوط
را در میان آنها برگزینیم. این واقعیات را می‌توان به دو مقوله تقسیم کرد: ۱.
تفنزهای آزاد ۲. داده‌های فرهنگ قومی. اولین مقوله نتایج تخیل فردی را
دربر می‌گیرد، همچون رؤیاها، خیال‌پروری‌ها، امیال و آرمان‌هایی که از زندگی
فردی شخص ناشی می‌شوند و با نیروهای درونی شخصیت او شکل می‌گیرند. در این
مقوله، می‌توان نه تنها تفنزهای فکر و رؤیا، بلکه تفنزهای رفتار را نیز گنجانید.
ارتکاب جنایت و گناه یا عمل خلاف عقیده و اخلاق عمومی، وقتی صورت
می‌گیرد که مرزهای قانون و اخلاق به وسیله سودهای سرکوفته درهم نوردیده
شوند. در چنین اعمالی، هم نیروهای آرمان و هم ژرفای سود را می‌توان
اندازه‌گیری کرد. اکنون، به نخستین طبقه رؤیاها و اعمالی می‌پردازیم که در آنها
فرد به طور موقت زنجیرهای رسوم را پاره می‌کند و عناصر سرکوفته و برخورد با
نیروهای سرکوب‌کننده را آشکار می‌سازد.

در این مقوله، تفنزهای فردی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. تفنزهای خلاقانه و ۲. تفنزهای مخرب. تفنزهای خلاقانه، تفنزهایی است که در آنها فرد به طور موقت از زنجیرهای اجتماعی فراتر می‌رود و به سوی ایده‌آل‌های نوین حرکت می‌کند. تفنزهای مخرب، تفنزهایی است که در آنها فرد به طور موقت از زنجیرهای اجتماعی فراتر می‌رود و به سوی تخریب و نابودی حرکت می‌کند.

بویاها به عنوان نیروی محرکه و پویای زندگی در جامعه و فرهنگ
باید به این نکته پیردازیم که چگونه ویژگی‌های خانواده‌ی مادر تبار، خود را
در فرهنگ و سازمان اجتماعی بومیان ترور بریاند نشان می‌دهد. اگر از این دیدگاه
به مسئله دقیق‌تر نگاه کنیم، به آزمایش دقیق هر یک از نمودهای زندگی قبیله‌ای
می‌رسیم. در اینجا ناچاریم دست به گزینش بزنیم و فراخورترین واقعیات مربوط
را در میان آنها برگزینیم. این واقعیات را می‌توان به دو مقوله تقسیم کرد: ۱.
تفنزهای آزاد ۲. داده‌های فرهنگ قومی. اولین مقوله نتایج تخیل فردی را
دربر می‌گیرد، همچون رؤیاها، خیال‌پروری‌ها، امیال و آرمان‌هایی که از زندگی
فردی شخص ناشی می‌شوند و با نیروهای درونی شخصیت او شکل می‌گیرند. در این
مقوله، می‌توان نه تنها تفنزهای فکر و رؤیا، بلکه تفنزهای رفتار را نیز گنجانید.
ارتکاب جنایت و گناه یا عمل خلاف عقیده و اخلاق عمومی، وقتی صورت
می‌گیرد که مرزهای قانون و اخلاق به وسیله سودهای سرکوفته درهم نوردیده
شوند. در چنین اعمالی، هم نیروهای آرمان و هم ژرفای سود را می‌توان
اندازه‌گیری کرد. اکنون، به نخستین طبقه رؤیاها و اعمالی می‌پردازیم که در آنها
فرد به طور موقت زنجیرهای رسوم را پاره می‌کند و عناصر سرکوفته و برخورد با
نیروهای سرکوب‌کننده را آشکار می‌سازد.

رؤیاها و اعمال

بویاها به عنوان نیروی محرکه و پویای زندگی در جامعه و فرهنگ
باید به این نکته پیردازیم که چگونه ویژگی‌های خانواده‌ی مادر تبار، خود را
در فرهنگ و سازمان اجتماعی بومیان ترور بریاند نشان می‌دهد. اگر از این دیدگاه
به مسئله دقیق‌تر نگاه کنیم، به آزمایش دقیق هر یک از نمودهای زندگی قبیله‌ای
می‌رسیم. در اینجا ناچاریم دست به گزینش بزنیم و فراخورترین واقعیات مربوط
را در میان آنها برگزینیم. این واقعیات را می‌توان به دو مقوله تقسیم کرد: ۱.
تفنزهای آزاد ۲. داده‌های فرهنگ قومی. اولین مقوله نتایج تخیل فردی را
دربر می‌گیرد، همچون رؤیاها، خیال‌پروری‌ها، امیال و آرمان‌هایی که از زندگی
فردی شخص ناشی می‌شوند و با نیروهای درونی شخصیت او شکل می‌گیرند. در این
مقوله، می‌توان نه تنها تفنزهای فکر و رؤیا، بلکه تفنزهای رفتار را نیز گنجانید.
ارتکاب جنایت و گناه یا عمل خلاف عقیده و اخلاق عمومی، وقتی صورت
می‌گیرد که مرزهای قانون و اخلاق به وسیله سودهای سرکوفته درهم نوردیده
شوند. در چنین اعمالی، هم نیروهای آرمان و هم ژرفای سود را می‌توان
اندازه‌گیری کرد. اکنون، به نخستین طبقه رؤیاها و اعمالی می‌پردازیم که در آنها
فرد به طور موقت زنجیرهای رسوم را پاره می‌کند و عناصر سرکوفته و برخورد با
نیروهای سرکوب‌کننده را آشکار می‌سازد.

در این مقوله، تفنزهای فردی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. تفنزهای خلاقانه و ۲. تفنزهای مخرب. تفنزهای خلاقانه، تفنزهایی است که در آنها فرد به طور موقت از زنجیرهای اجتماعی فراتر می‌رود و به سوی ایده‌آل‌های نوین حرکت می‌کند. تفنزهای مخرب، تفنزهایی است که در آنها فرد به طور موقت از زنجیرهای اجتماعی فراتر می‌رود و به سوی تخریب و نابودی حرکت می‌کند.

کم خواب دیدن داربکله آن با ابره در غریزه جنسی
در عقده ذرات زنی بر جنسی از ذرات کودک آیدنی شود

۹۴ غریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی

بررسی رؤیاها و خیال‌پروری‌های ملانزی‌های جزایر تروبریانده کار ساده‌ای نیست. ویژگی‌های چشمگیر این مردم بومی که با دیگر بومیان متفاوتند، این است که آن‌ها کم خواب می‌بینند و علاقه‌ای به خواب‌های‌شان ندارند؛ آن‌ها به ندرت خواب‌های‌شان را بازگو می‌کنند و برای خواب عادی جنبه پیش‌گویانه یا اهمیتی قائل نیستند و رمزی در زمینه تبیین استعاری خواب ندارند. هنگامی که موضوع را - طبق معمول - مستقیماً با آن‌ها در میان گذاشتم و درباره خواب‌دیدن و نوع خواب‌های‌شان پرسیدم، به جز چند مورد نادر که بعد به آن خواهم پرداخت، پاسخ همیشه منفی بود. آیا خواب ندیدن، یا بهتر بگوییم بی‌توجهی به این امر، به این دلیل نیست که با جامعه‌ای سرکوب داریم که به هیچ‌وجه مانع از غریزه جنسی نمی‌شود؟ آیا به همین دلیل نیست که عقده در آن‌ها ضعیف است و دیر نمود می‌کند و در آن عواملی از دوران کودکی وجود ندارد؟ کمی خواب‌های آزاد و تأثیر ناچیز آن در زندگی افراد بومی و نبود خاطره، از فقدان بیماری عصبی در ملانزی حکایت می‌کند که خود درستی اصل نظریه فروید را ثابت می‌کند. بنا به این نظریه، منشأ اصلی خواب‌ها غریزه جنسی ارضا نشده است، به ویژه آن انگیزه‌های جنسی یا نیمه جنسی که در کودکی به شدت سرکوب می‌شوند. به این پرسش می‌توان تنها از راه گردآوری داده‌های مقایسه‌ای غنی از دو جامعه دارای یک فرهنگ و شیوه زندگی اما نوع سرکوبی جنسی متفاوت، پاسخی قانع کننده به دست آورد. من به این دلیل اصطلاح «خواب‌های آزاد» را بسیار به کار می‌برم که دسته‌ای خواب وجود دارد که طبقه‌بندی آن‌ها دشوار است، یعنی نمی‌توان آن‌ها را خواب‌های آزاد یا خواب‌های بی‌سزوت دانست و از آنجا که بر محور سنت می‌گردند، می‌توان آن‌ها را «خواب‌های رسمی» خواند. این خواب‌ها برای مثال از نوع خواب‌هایی است که رهبر یک نهاد یا کسی که وظیفه‌ای برعهده دارد، در شرایط خاص درباره نهاد یا مسئولیتش می‌بیند. سردهسته ماهی‌گیران درباره وضع هوا و مناسب‌ترین مکان و زمان صید خواب می‌بیند و از طریق خواب به ماهی‌گیران دستور می‌دهد و آن‌ها را راهنمایی می‌کند. بومیانی که به سفرهای دریایی کولا^۱ می‌روند، درباره

ملانزی
کم خواب
حاجت

درستی
نظر

۱. کولا Kula، نوعی داد و ستد سنتی در میان برخی جوامع ابتدایی. (مترجم)

موقیقت‌های تجارت تشریفاتی‌شان خواب می‌بینند. بیشتر از همه، جادوگران نحوه اجرای جادو را در خواب می‌بینند. نوع دیگری از خواب اصیل و سنتی آمیخته به جادو وجود دارد که در اثر ورودی یا مراسمی ایجاد می‌شود. در تجارت تشریفاتی دریایی ورد خاصی وجود دارد که مستقیماً بر ذهن تاجر دریایی تأثیر می‌گذارد و او را به خواب وامی‌دارد و این خواب، اشتیاق مبادله را در او بیدار می‌کند. در مورد جادوی عشق، بیشتر تصور می‌رود که این جادو، معشوقه را به خواب وامی‌دارد و در خواب او را بر سر مهر می‌آورد. به این ترتیب، این بومیان عکس نظریه فروید را نشان می‌دهند، برای این‌که منشأ خواب در میان آن‌ها اشتیاق است نه میل سرکوب شده. از سوی دیگر، در واقع این دسته از خواب‌های سنتی بر مبنای اشتیاق خود جادوگر مطرح می‌شوند. کسی که دستخوش جادوی عشق است در خواب اشتیاق و میل بی‌حدی احساس می‌کند که با حالت ذهنی جادوگر یکسان است. تاجر دریایی کولا که بر اثر جادو صحنه‌های باشکوهی از مبادله را در خواب می‌بیند، در واقع همان خواست‌های جادوگر را بازتاب می‌کند. نمی‌توان گفت چنین خواب‌هایی فرضاً وجود دارند یا این‌که تنها از آن‌ها صحبت می‌شود. بارها جادوگری پیش من آمده و گفته درباره ماهی‌گیری پررونقی خواب دیده است و به همین نشان باید بساط ماهی‌گیری راه انداخت. جادوگر دیگری که باغ‌کار نیز بود، از خواب خود درباره خشکسالی درازمدت صحبت کرد و گفت باید برای مقابله با خشکسالی کاری کرد. در مدت روزه و تشریفات سالانه - که برای شادی روح نیاکان مرحوم انجام می‌گیرد - به دو مورد از خواب‌های بومیان که به اعمال آن‌ها مربوط می‌شد، برخوردیم. در یکی از این خواب‌ها بیننده خواب ادعا می‌کرد با یکی از ارواحی که از اعمال بومیان راضی نبوده گفت‌وگویی داشته است. یک رشته خواب دیگر مربوط به تولد بچه بود. در این خواب‌ها، زن آبستن خواب می‌بیند که از خویشان مرده‌اش خبری به دست آورده است.^۲

دارای
عشق

۱. به کتاب دریانوردان غرب اقیانوس آرام، صلی که به روایت جادو، منسک و اوراد اختصاص دارد رجوع شود.

۲. به مقاله‌ای با عنوان "Balma" در سالنامه مؤسسه انسان شناسی Journal of The A.

Anthrop. Inst، ۱۹۱۶، مراجعه شود.

منشأ
خواب
در میان
اشتیاق
است
خواب
میل
سرکوب

یکی از خواب‌های رسمی یا نمونه بومیان ملانزی، خواب‌های جنسی است که در اینجا بیشتر منظور ماست. مردی خواب می‌بیند زنی در شب به دیدنش می‌آید و در خواب با او هم‌آغوش می‌شود و هنگام بیداری آثاری از انزال بر روی حصیرش می‌بیند. او این رویداد را از همسرش پنهان نگاه می‌دارد، اما از آن پس می‌کوشد در عالم بیداری به خوابش جامه عمل بپوشاند و با آن زنی که در خواب دیده است رابطه برقرار کند. خواب برای او این معنی را دارد که زنی را که در خواب دیده است گرفتار جادوی عشق شده و به او دل بستگی پیدا کرده است.

با توجه به داستان‌های راجع به کوشش‌های خواب بیننده برای برقراری ارتباط با زنی که در خواب دیده شخصاً دربارهٔ چنین خواب‌هایی اطمینان کافی به دست آورده‌ام.

به محض این‌که از بومیان دربارهٔ خواب‌های جنسی‌شان شنیدم، به فکر افتادم این خواب‌ها ممکن است به زنا ارتباط داشته باشند. وقتی از آن‌ها می‌پرسیدم: آیا در مورد مادرشان چنین خواب‌هایی دیده‌اند، آن‌ها بی‌دغدغه و صریح می‌گفتند: مادر ممنوع است و تنها یک تاناگوا^۱ (ناتوان) می‌تواند چنین خوابی ببیند، چرا که مادر پیرزنی بیش نیست. اما وقتی دربارهٔ خواهر چنین سؤالی می‌کردم، پاسخ آن‌ها یکسره متفاوت و با واکنشی شدید همراه بود و غیرت آن‌ها را برمی‌انگیخت. البته خوب می‌دانستم که از آن‌ها نباید مستقیماً چنین پرسشی کرد و در جمع نباید دربارهٔ آن سخن گفت. حتی اگر سؤال به این صورت مطرح می‌شد که آیا دیگران هرگز چنین خوابی می‌بینند، باز پاسخ آن‌ها با خشم و پرخاشگری همراه بود. گاه به این پرسش هیچ پاسخی نمی‌دادند و پس از کمی درنگ آزاردهنده، موضوع دیگری را پیش می‌کشیدند. بعضی از آن‌ها جدی و بعضی با تعصب و عصبانیت چنین خوابی را انکار می‌کردند. اما پس از این‌که این پرسش را با مناسب‌ترین پاسخ‌گوه‌ها کم‌کم مطرح کردم، حقیقت امر مشخص شد و دریافتم عقیده واقعی بومیان در این باره متفاوت است. در واقع آن‌ها به خوبی می‌دانند که دیگران ممکن است چنین خواب‌هایی ببینند. مردی که در خواب با خواهرش تماس جنسی

برقرار می‌کند غمگین، شرمگین و تندخو می‌شود. دریافتم که در واقع چنین خواب‌هایی در میان آن‌ها وجود دارد و همین خواب‌ها هستند که خواب بیننده را آشفته می‌کنند و همیشه آزارش می‌دهند. بدین‌سان، نظر ما به‌ویژه در زمینه اسطوره و افسانه، با حقیقتی دیگر اثبات می‌شود. باید گفت که زنا برادر و خواهر خوفناک‌ترین شکل نقض قوانین برون همسری^۱ است، یعنی همان نهادی که تماس با زنان هم‌کلان را ممنوع می‌کند. اما هر چند که زنا برادر و خواهر و خشتناک‌ترین عمل تلقی می‌شود، ولی نقض قانون برون همسری در سطح کلان، دوست داشتنی و مطبوع تلقی می‌شود. به‌ویژه که در این عمل دشواری‌هایی وجود دارد که چندان خالی از لطف نیست. برای همین است که خواب‌های گوناگون دربارهٔ زنا با زنان هم‌کلان، بسیار رایج است. هنگامی که خواب‌های گوناگون دربارهٔ زنا را بایکدیگر مقایسه می‌کنیم، به دلایلی درمی‌یابیم که خواب مربوط به زنا با مادر به‌ندرت پیش می‌آید و اگر کسی چنین خوابی ببیند تأثیر عمیقی بر او به‌جای نمی‌گذارد. خواب‌هایی که در آن زن از خویشاوندان دور باشد، رایج‌تر است و بر ذهن خواب بیننده اثر مطبوع‌تری دارد، حال آن‌که خواب‌های مربوط به زنا با خواهر، تأثیر ژرف و دردناکی بر ذهن خواب بیننده می‌گذارد. با توجه به این‌که در بررسی تحول جنسی مردان این جامعه دیدیم که در آن‌ها هیچ وسوسه‌ای به مادر وجود ندارد و رابطهٔ جنسی با زنان هم‌کلان نیز با چندان مانع سختی روبه‌رو نیست و تنها در مورد خواهر است که میل سرکوفتهٔ شدید و نیرومندی وجود دارد، پس باید احتمال چنین نتیجه‌ای را در دنیای خواب از آن‌ها انتظار داشت. زنا برادر با خواهر در نظر بومیان چنان و خشتناک است که اگر یک ناظر بیگانه با زندگی آن‌ها کاملاً آشنا باشد، با اطمینان تصدیق خواهد کرد که چنین زناهی هرگز در میان آن‌ها اتفاق نمی‌افتد، هر چند که یک فرویدی مسلک، شک خود را در این باره از دست نمی‌دهد. با همهٔ این‌ها در یک بررسی دقیق‌تر، مواردی از این نوع زنا را می‌توان یافت. زنا برادر با خواهر حتی در روزگاران کهن در میان آن‌ها وجود داشت. به‌ویژه در مورد کلان حاکم ملانزی، از این نوع

رسوایی‌های خانوادگی چیزهایی گفته شده است. امروزه که چارچوب اخلاقیات و نهادهای دیرین تحت تأثیر اخلاقیات ساختگی مسیحی و آشنایی با قانون سفیدپوستان شکسته شده است، سوداهای سرکوب‌شده قبیله‌ای شدیدتر و آزادتر سر بر می‌کشند. من سه تا چهار مورد را یادداشت کردم که در آن عقیده عمومی هر چند به نجوا، ولی به شکل مشخص، برادری را به زنا با خواهرش متهم کرده بود. یکی از این موارد به دلیل رسوایی و جسارت عمل برادر و خواهر آلوده به زنا و داستان‌های رسواکننده آن، بسیار معروف است.

موکادایو،^۱ از قبیله اکوپوکوپو،^۲ خواننده به نامی بود. او مانند خوانندگان دیگر در رابطه با زنان کامیاب و سرشناس بود، برای این که آن‌طور که بومیان می‌گویند «گلو همچون ویلا»^۳ (دالان) بی است که عاشق و معشوق از راه آن فریفته یکدیگر می‌شوند. «مردی که از آواز خوشی برخوردار است، زنان را دوست دارد و زنان نیز او را دوست دارند». داستان‌های بسیاری درباره چگونگی هم‌خوابی او با زنان رئیس قبیله در ایویلیوی^۴ و اغوای زنان شوهردار رواج دارد. موکادایو زمانی در نقش واسطه ارواح زندگی درخشان و پرمفعتی داشت، به‌ویژه با غیب کردن اشیای باارزش و صدور آن‌ها به سرزمین ارواح، درآمد خوبی کسب می‌کرد. اما دست او رو و ثابت شد که اشیای غیب شده به ارواح نرسیده و صرفاً در تصرف او باقی مانده بود. قضیه به این قرار بود تا یکباره رسواکننده عشق زناآمیز او با خواهرش پیش آمد. خواهرش دختری زیبا بود و مانند هر دختر زیبای تروریراندی دلباختگان فراوان داشت. او یکباره از همه مشتاقان خود دست کشید و پاکدامن شد. جوانان دهکده پس از این که از فیض وجود او محروم شدند، سعی کردند به کنه قضیه پی ببرند و چیزی نگذشت که مشخص شد رقیب ممتاز باید در خانه پدری دختر جای داشته باشد. یک شب که پدر و مادر دختر در خانه نبودند، دلباختگان رانده شده دیوار کاهگلی خانه را سوراخ کردند و صحنه‌ای دیدند که آن‌ها را عمیقاً تکان داد. برادر و خواهر در حین تماس جنسی غافلگیر شدند. این رسوایی سهمگین

1. Mokadayu

2. Okopukopu

3. Wila

4. Olivileai

در دهکده چنان پیچید که اگر در روزگاران پیشین اتفاق افتاده بود، بی‌گمان به خودکشی خواهر و برادر گناهکار می‌انجامید. اما در شرایط کنونی، آن‌ها توانستند این رسوایی را بر خود هموار و پیش از ازدواج، دهکده را ترک و ماه‌ها با یکدیگر زناکارانه زندگی کنند.

شنیده‌ام گذشته از زنا با برادر با خواهر موارد دیگری از نقض قوانین برون‌همسری به نام سوواسوا وجود دارد. زن هم‌کلان برای مردان هم‌کلان ممنوع است و این عمل با احساسی از شرم و ابتلا به کورک کیفر داده می‌شود. برای جلوگیری از این ابتلا، جادویی هست که بنا به گفته طنزآمیز بسیاری از پاسخگویان بومی، کاملاً مؤثر است.

احساس شرم ناشی از ارتکاب چنین اعمالی در واقع چندان شدید نیست و آن‌که به چنین خلافی دست می‌زند، فردی نسبتاً جالب نیز تلقی می‌شود. مردی که دون ژوان واقعی است و احساس غرور می‌کند، دختران ازدواج نکرده را برای معاشقه نمی‌پسندد بلکه می‌کوشد با یک زن شوهردار، به ویژه با زن رئیس قبیله سروسری پیدا کند و با او سوواسوا ورزد. اصطلاح سوواسویوکو^۱ به معنی «ای، ناقلای قانون شکن»، مثل «ای ناجنس»، تعارفی خوشایند و طنزآمیز به‌شمار می‌آید. برای تکمیل کلام باید گفت با این که شدت و آوازه تابوی زنا با مادر و پسر به اندازه زنا با خواهر و برادر نیست، با این همه حتی موردی هم از زنا با مادر و پسر کشف نشده و حتی وجود چنین زناهی نیز تصور نشده است. در بازگفت چکیده احساسات خانوادگی اصلی تروریراندی‌ها، اشاره کرده‌ام رابطه پدرودختر، تنها رابطه‌ای است که در جامعه مادرتبار تروریراند نیز به همان صورت جامعه پدرتبار ماشکل می‌گیرد. همان‌طور که انتظار می‌رود، زنا با پدر و دختر به هیچ وجه کم رخ نمی‌دهد. دو یا سه مورد از این نوع زنا بی‌گمان اتفاق افتاده است. یکی از آن‌ها ماجرای دختری است که گذشته از رابطه با پدرش معشوقه پسر بومی بود که برای من کار می‌کرد. پسر می‌خواست با دختر ازدواج کند و برای همین از من درخواست پشتیبانی مالی و اخلاقی کرد. از این‌رو، درباره جزئیات زنا با این

۱. Suvasova Yoku اصطلاح بومی. (مترجم)

دختر با پدرش اطلاع دقیق داشتم و به وجود این رابطه زنا آمیز و مدت طولانی آن هیچ شکی نداشتم.

تا اینجا، درباره تابوهای جنسی و فریزه سرکوفته آن - که در خوابها و اعمال خلاف و سوداها خود را نشان می دهند - سخن گفتیم. رابطه دیگری نیز وجود دارد که سرشار از غرایز سرکوفته بزه آمیز است و آن رابطه با دایی، رئیس خانواده مادرتبار است. با توجه به خوابهای بومیان، واقعه جالبی وجود دارد که باید ذکر شود و آن اعتقاد به این قضیه است که همیشه ویولا، یا همان پسر

خواهر، مرگ دایی را از پیش در خواب می بیند واقعه مهم دیگری نیز وجود دارد که نه به دنیای خواب، بلکه به دنیای عمل تعلق دارد و آمیخته با جادوست. مردی

که تحت درمان جادوی بیماری است، باید نخستین بلاگردان خود را از میان خویشاوندان نزدیک مادری برگزیند. غالباً گفته می شود در این مواقع مرد، دایی

خود را انتخاب می کند، از این رو وقتی مشخص شد کسی جادوگری یاد می گیرد، خویشاوندان نزدیک او، یعنی خویشاوندان مادری همواره از او می ترسند و از بیم

جان فرار می کنند. در میان بزه هایی که عملاً رخ داده است، موارد متعددی با مسئله مورد بحث ما

ارتباط پیدا می کند که باید از آنها یاد کرد. یکی از آنها در دهکده اوساپولا^۱ رخ داده بود که با محل اقامت یک ساعت و نیم فاصله داشت و به همین دلیل

حادثه سازان این واقعه را به خوبی می شناسم. سه برادر بودند که بزرگترین شان کور بود. جوانترین برادر همیشه سهم برادر کور را غصب می کرد. روزی برادر

نابینا خشمگین شد و تبر را برداشت و خواست به جوانترین برادر حمله کند. برادر میانی هم نیزه ای برداشت و با آن برادر نابینا را کشت. این برادر از سوی

رئیس سفید پوست دادگاه محل به دوازده ماه زندان محکوم شد. بومیان محل حکم را بسیار غیر منصفانه دانستند. کشتن برادری به دست برادر دیگر امری صرفاً داخلی

است، و هر چند که جنایتی هولناک و واقعه ای زشت به شمار می آید، قضیه ای

۱. Veyola، واژه بومی. (مترجم)

نیست که به جهان خارج از خانه ارتباط داشته باشد و بزهکار باید تنها عذاب آن را تحمل و در حرمان و هراس زندگی کند.

موارد دیگری از ستیزه ها و برخوردهای شدید و یکی دو مورد قتل در خانواده های مادرتباری وجود دارد که آنها را ضبط کرده ام.

از سوی دیگر، موردی از پدرکشی در تروبریانند دیده نشده است. همان طور که گفته ام، پدرکشی از نظر بومیان تروبریانندی فاجعه خاصی به شمار نمی آید و صرفاً به کلان پدری ارتباط دارد و باید در همانجا فیصله یابد.

گذشته از رویدادهای چشمگیر - یعنی بزه ها و فجایعی که اساس نظام قبیله ای را تکان می دهند - رویدادهای جزئی دیگری نیز وجود دارند که صرفاً نتیجه

طفیان سوداها در زیر ظاهر آرام و استوار است. همان طور که دیدیم جامعه، هنجارها و آرمان هایی برای خود دارد که موانع و تحریم هایی نیز برای حفظ آنها ابداع می شود. اما این موانع هم خود واکنش هایی در افراد جامعه برمی انگیزند.

در بررسی های جامعه شناختی خود، هیچ چیز به اندازه درک تدریجی میل و گرایش پنهان بومیان در جهت خلاف قانون و اخلاقیات، مرا شگفت زده نکرد.

اصل مادرتباری یگانگی نسب را تنها از پشت مادری می داند، یک نوع یگانگی که باید با محبت، وظیفه و وفاداری همراه باشد و قوانین عرفی بومیان تروبریانندی نیز آن را تأیید می کند. اما در واقع دوستی و مهر به پدر همراه با قصد و اراده از میان

برداشتن موانع قانونی برون همسری کلان، نیروهای زنده ای هستند که از گرایش شخصی و تجربیات زندگی فردی ناشی می شوند. این نیروها، آتش کینه موجود میان برادران، دایی و خواهرزاده را بیشتر شعله ور می کنند، تا جایی که باید گفت در

احساسات واقعی فرد، نفی جامعه شناختی اصل سنتی مادرتباری را می توان یافت.^۱

تاریخ و فرهنگ ایران باستان

مهمترین ویژگی فرهنگی از نفرت از پدر

میل به برادران کلان - نفرت از دایه محبت پدر

۱. رجوع کنید به: اثر نگارنده به نام جنایت و عرف Crime and Custom، (۱۹۲۶).

سوی اعمال معینی - که در جامعه زشت تلقی می‌شوند - جلب و احساسات او را جریحه‌دار می‌کنند. اسناد حاکی از بی‌حرمتی به مقدسات در فرهنگ اروپایی، که اوج کمال و پیچیدگی آن را در هر جا که به اسپانیایی آهنگین صحبت می‌شود در تعابیر بی‌شمار عبارت Mecago en diss می‌بینیم. دشنام‌های گوناگون راجع به پایگاه اجتماعی، مشاغل پست و حقیر، عادات چندش‌آور و امثال آن، در این مقوله جای می‌گیرند که همگی از جهت جامعه‌شناختی جالبند، چرا که دون‌ترین درجه خفت را در یک فرهنگ نشان می‌دهند.

اسناد حاکی از زنا، که در آن مخاطب به زنا با یکی از نزدیکان محرم خود متهم می‌شود، در اروپا ویژه ملت‌های اسلاو است که در صدر آن‌ها روس‌ها قرار دارند. مطالب این اسناد بر محور «تو با مادرت می‌خوابی»^۱ دور می‌زند. این نوع ناسزاگویی به دلیل اهمیت موضوع و نقش آن در تروریسم، مورد نظر ماست. بومیان تروریسم سه عبارت زناآمیز دارند:^۲ «با مادرت می‌خوابی»، «با خواهرت می‌خوابی»^۳ و «با زنت هم‌خوابه شدی»^۴. ترکیب این سه عبارت با یکدیگر عجیب است، چرا که می‌بینیم در این اسناد، قانونی‌ترین و غیر مجازترین تماس‌های جنسی به منظور آشفتن و آزردهن مخاطب در کنار هم قرار گرفته‌اند. سلسله مراتب شدت و ضعف این اسناد جالب است. در حالی که اسناد زنا با مادر چندان حدتی ندارد و به شکل شوخی و کنایه استفاده می‌شود، مثل این که بگوییم «برو بی‌کارت». اسناد زنا با خواهر جدی‌ترین ناسزاست و تنها هنگامی به کار برده می‌شود که شخص سخت خشمگین باشد. اما بدترین ناسزا که حداکثر به یکی دو مورد از آن دست یافتیم و در واقع یکی از عوامل برادرکشی است - که قبلاً از آن یاد کردیم - ادعای تماس با همسر مخاطب است. این عبارت به اندازه‌های زشت است که من پس از اقامت طولانی در تروریسم هیچ بومی - مگر به نجوا - نباید آن را به زبان آورد و حتی حق ندارد درباره این نوع ناسزاگویی شوخی کند.

روان‌شناسی درجه‌بندی این ناسزاهای چیست؟ آشکار است که این درجه‌بندی با شناخت و ناخوشایندی رفتار، ارتباط مشخصی ندارد. با این‌که زنا با مادر مطلقاً مطرح نیست، باز موضوع ملایم‌ترین ناسزاهاست. هم‌چنین تبهکاری عمل نیز نمی‌تواند دلیل بر حدت ناسزا باشد، چرا که ضعیف‌ترین اعمال تبهکارانه و در واقع قانونی‌ترین تماس‌های جنسی، موضوع شدیدترین ناسزاهاست در حالی که موجب حقیقی ناسزاهای باید موجه‌نمایی و واقعیت عمل باشد و احساس شرم، خشم و خفت اجتماعی را باید بدون آداب اجتماعی در نظر گرفت تا به واقعیت عریان رسید. صمیمیت جنسی زن و شوهر با شدیدترین ادب اجتماعی پوشانده شده، که البته شدت آن مورد رابطه خواهر و برادر بیشتر است. علت این ادب اجتماعی جلوگیری از رفتارهای وسوسه‌گراست. لطف‌ها و نامنزه‌گویی‌های جنسی نباید در حضور همسر بیان شود. سخن‌گفتن و مطرح‌کردن مطالب زشت درباره روابط جنسی زن و شوهر، به حساسیت تروریسم لطمه‌شدیدی وارد می‌کند. روان‌شناسی این وضعیت بسیار جالب است، چرا که نشان می‌دهد میان یک ناسزا و یک تمایل طبیعی و نیز یک نوع سرکوبی، رابطه‌ای نزدیک وجود دارد.

رابطه میان ناسزای مربوط به زنا با مادر، با ناسزای مربوط به زنا با خواهر، از طریق همین روان‌شناسی آشکار شده است. شدت این ناسزاهای با میزان احتمال تحقق اسناد آن اندازه‌گیری می‌شود. فکر زنا با مادر برای بومیان به اندازه زنا با خواهر و شاید بیش از آن شرم‌آور است. اما همان‌طور که دیدیم درست به دلیل این‌که سیر کلی تحول زندگی جنسی وسوسه‌های زناآمیز را به مادر از بین می‌برد و از آنجا که تابوی خواهر و برادر با شدت و قوت بیشتری اعمال می‌شود و گرایش واقعی برای شکستن این تابوی نیرومند حقیقی‌تر و قوی‌تر است، فحش خواهر مخاطب را سریع‌تر ناراحت می‌کند. در فرهنگ تروریسم ضرب‌المثلی وجود ندارد، به همین دلیل درباره این قضیه چیزی گفته نشده است. درباره حکم و دیگر کاربردهای زبانی تروریسمی‌ها، موضوع مهمی است که باید بگویم و آن واژه لوگوتا^۱ به معنای خواهر من است که در جادو و جادوگری به مفهوم منافات و

1. Luguta

1. Yob twayu mat

2. Kway i mam

3. Kway lumuta

4. Kway um'kwava

تناقض به کار برده می‌شود. اکنون، به اسطوره و افسانه می‌پردازیم، یعنی به داستان‌هایی که با قصدی جدی در زمینه تبیین اشیاء، نهادها و رسوم گفته می‌شوند. برای روشن کردن و تسریع بررسی چنین موضوع غنی و وسیعی، داستان‌ها را به سه دسته طبقه‌بندی می‌کنیم:

۱. اسطوره‌های مربوط به منشأ بشر، نظام عمومی جامعه و به ویژه تقسیم‌تومیک و درجه‌بندی اجتماعی.
۲. اسطوره‌های مربوط به دگرگونی فرهنگی، اعمال قهرمانی، استقرار رسوم، شکل‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی.
۳. اسطوره‌های مربوط به شکل‌های مشخص جادو.^۱

ویژگی فرهنگ مادرتباری در نخستین مقوله اسطوره، یعنی اسطوره‌های مربوط به منشأ بشر، سامان اجتماعی و به‌ویژه اسطوره مربوط به ریاست قبیله، تقسیم‌های توتمی، کلان‌ها و خرده کلان‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. اگرچه اسطوره‌ها بنابر مکان و روایت‌های مختلف در محل‌های گوناگون متفاوتند، ولی یک نوع طایفه همبسته را تشکیل می‌دهند. در همه این افسانه‌ها در این باره توافق نظر وجود دارد که بشر از زیرزمین و از سوراخی روی زمین ظاهر شده است. هر نیم‌کلانی^۲ مکانی خاص برای ظهور دارد و رویدادهایی که در این زمان خطیر رخ می‌دهد امتیازهای نیم‌کلان را مشخص می‌کند. آنچه در این میان بیش از همه اهمیت دارد، این است که نخستین نیاکانی که ظهور آن‌ها در اسطوره ذکر شده، معمولاً زنی است که گاه همراه برادرش یا حیوان توتمی ظاهر می‌شود، اما هرگز همراه شوهرش آورده نشده است. در برخی از اسطوره‌ها، روش تولید مثل نخستین نیای مؤنث به روشنی توصیف شده است. او سلسله اخلاف خود را از طریق زیر باران خوابیدن یا دراز کشیدن در غاری و بر اثر رخنه قطرات آب تراونده از گلفه‌شنگ‌های غار یا از طریق تصادم با یک ماهی در آب، بنیان می‌گذارد. زن به

اسطوره
ظهور
بشر
نیای
مؤنث
مسلک
اولیه

۱. رجوع شود به: فصل اسطوره‌شناسی در کتاب دریانوردان غرب اقیانوس آرام *Argonauts of The Western Pacific*، به ویژه ص ۳۰.

این ترتیب رحم خود را باز می‌کند و روح کودک به رحمش وارد و آبتن می‌شود.^۱ از این‌رو اسطوره‌ها به‌جای نیروهای زاینده پدر، نیروهای مولد خودکار مادرتباری را مطرح می‌کنند.

در اسطوره آفرینش انسان‌های نخستین، پدر نقشی ندارد. در واقع از او یادی نمی‌شود و در هیچ بخشی از جهان اسطوره‌ای ابراز وجود نمی‌کند. بیشتر این اسطوره‌ها شکلی ابتدایی دارند و تنها برخی از آن‌ها گویای رویدادی یا حق و مزیتی هستند. اسطوره‌هایی که شامل نزاع یا رویدادی داستان‌سازند (عناصر ضروری هر اسطوره اصیل)، بدون استثنا خانواده مادرتبار را نشان می‌دهند که رویداد داستان‌سازی در آن رخ می‌دهد. در یکی از این داستان‌ها نبرد دو برادر بازگو می‌شود که از یکدیگر جدا می‌شوند و یکی از آن‌ها خواهر را همراه خود می‌برد. یا داستان دو خواهر نقل می‌شود که به مخالفت با یکدیگر برمی‌خیزند و بر اثر آن به دو اجتماع متفاوت روی می‌آورند. اسطوره‌ای که شاید بتوان آن را در این دسته طبقه‌بندی کرد، داستان نزاع میان مادر بزرگ و نوه دختری است که بر سر بی‌مرگی یا به بیان کامل‌تر جوانی جاودانه رخ می‌دهد و سرانجام بلا می‌آفریند. مادرتباری، یعنی تبار از پشت زن تعیین می‌شود. مادرسالاری، یعنی سروری بخش مهم زندگی به‌دست زنان؛ و شکل مادرشاهی نسب و وجود نفاق میان برادران، ویژگی‌های اصلی طرح ما در تبارانه این دسته از اسطوره‌ها به شمار می‌آیند. خلاصه، طرح مادرتباری در چارچوب اسطوره‌های این مقوله آشکار است. حتی یک اسطوره درباره آفرینش اولیه وجود ندارد که در آن شوهر نقش یا نمودی داشته باشد. در واقع ماهیت مادرتبارانه داستان‌های اسطوره‌ای به شدت به سرکوبی‌های

۱. روان‌شناسان فرویدی مسلک، باید از روان‌شناسی سمبولیسم مسلط بر این اسطوره‌ها بسیار بهره گیرند. باید گفته شود که بومیان هیچ اطلاعی درباره نقش نقطه مرد در آبتنی ندارند، بلکه می‌پندارند که با کره نمی‌تواند آبتن شود و زن برای مادر شدن باید خود را به گونه‌ای که گفته شد تسلیم کند (رحمش را باز کند). این کار در سنین پایین و با وسیله‌ای مناسب انجام می‌شد. در اسطوره جده اولیه، هنگامی که شوهر یا جنس مخالفی در کار نبود، از برخی از عوامل طبیعی چون ماهی یا گل‌فروش استفاده می‌شد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به مقاله من به نام *Psyche*، که در سال ۱۹۲۷ بانام «پدر در روان‌شناسی اقوام ابتدایی» منتشر شد، مراجعه شود.

مادرتبارانه در چارچوب خانواده بستگی دارد و قبولاندن این واقعیت به روانکاو نیازی به بحث ندارد.

اکنون به دومین رده اسطوره‌ها، یعنی اسطوره‌های مربوط به دستاوردهای بزرگ فرهنگی، اعمال قهرمانی و ماجراهای خطیر می‌پردازیم. این دسته از اسطوره‌ها کمتر از اسطوره‌های دسته پیشین حالت بدوی دارند و شامل دوره‌های طولانی است و رویدادهای داستان‌ساز آن جزء به جزء بررسی می‌شود. مهم‌ترین داستان اعصاری این دسته، اسطوره توداوا^۱ است، قهرمانی که زائیدهٔ باکره‌ای است که از رخنهٔ آب تراویده از گلفه‌شنگ آبتن شده بود. اعمال این قهرمان در یک رشته اسطوره در نواحی مختلف بازگو می‌شود که کمی با داستان توداواوی اصلی اختلاف دارد و ابداع کشاورزی و وضع یک رشته از رسوم و قوانین اخلاقی را به او نسبت می‌دهند. گرچه شخصیت اخلاقی توداوا در اسطوره چندان برجسته نشان داده نشده است، ولی ماجرای که در سراسر این منطقه به او نسبت می‌دهند و زمینهٔ اصلی تمام اسطوره‌های مربوط به توداوا را تشکیل می‌دهد، کشتن یک غول است. داستان به این قرار است:

بشر زندگی شادمانه‌ای در مجمع‌الجزایر تروبریاندا داشت، که ناگهان غول ترسناکی به نام دوکونیکان^۲ در بخش شرقی جزایر پیدا شد. او چون خوراکش گوشت انسان بود، اندک‌اندک جمعیت کثیری را خورد. در آن هنگام، در انتهای شمال غربی مجمع‌الجزایر تروبریاندا در دهکده لابیای^۳ خواهری با برادرانش زندگی می‌کرد. هنگامی که دوکونیکان به این خانواده نزدیک شده بود، آن‌ها تصمیم گرفتند فرار کنند. هنگام فرار پای خواهر زخمی شد و دیگر قادر به حرکت نبود، به همین دلیل برادر، خواهر و بچه‌هایش را در غاری در ساحل لابیای گذاشت و خود با قایق به سوی سواحل جنوب غربی رفت. سپس این خواهر به تربیت پسرش پرداخت. نخست به او یاد داد که برای ساختن نیزه‌ای محکم چه نوعی چوبی را انتخاب کند. سپس جادوی کواوی گاپانی^۴ را به او آموخت که با آن می‌توان عقل

اسطوره توداوا = کوشندوب برادری از اجسام بزرگ

سرگذشتی را که سرش با سر برادر
میانگرمی خورند.

شخص را دزدید. توداواوی قهرمان از دهکده‌اش بیرون رفت و پس از افسون کردن دوکونیکان با جادوی کواوی گاپانی او را کشت و سرش را از تن جدا کرد. پس از آن، او و مادرش کلهٔ پخته شده غول را لای غذایی کیک مانند قرار دادند. توداوا با این غذای دهشتناک به جست‌وجوی برادر مادرش رفت. هنگامی که او را یافت، آن غذا را به او داد. دای و وحشت‌زده و هراسان سر دوکونیکان را در آن دید و پشیمانی و هراس او را فراگرفت و به جبران ترک توداوا و مادرش انواع هدایا را به او پیشکش کرد. قهرمان از پذیرفتن هدایا سر باز زد و تنها وقتی آرام گرفت که دختر داییش به ازدواج او درآمد. توداوا پس از آن به یک رشته کارهای کشاورزی دست زد که در اینجا به کار ما نمی‌آید.

در این اسطوره، داستان بر محور دو مقوله می‌گردد: نخست اشتباهی سیری‌ناپذیر آن غول، دیگری ترک مادر و پسر از سوی دای. دومی داستانی ویژهٔ مادرتباری است که به روشنی به آن گرایش طبیعی ارتباط دارد که از سوی اخلاقیات قبیله‌ای و رسم و رسوم آن سرکوب شده است. همان‌طور که دربارهٔ خانوادهٔ مادرتبار تروبریاندا دریافتیم، دای مسئول نگهداری خواهر و خانوادهٔ اوست. این وظیفه برای دای بسیار دشوار و سنگین است، هر چند که چندان مطبوع طبع خواهر و خانواده‌اش نیز نیست. از این رو، ویژگی سرآغاز مهم‌ترین داستان‌های قهرمانی در اسطوره‌شناسی جوامع مادرتبار، باید با گناه اصلی از سر باز زدن دای از وظیفهٔ مادرتباریش همراه باشد. اما ماجرای دوم مادرتباری، نباید جدا از ماجرای اولی باشد:

هنگامی که دوکونیکان کشته شد، سر او در ظرفی چوبی به دای هدیه شد. اگر منظور تنها ترساندن او بود، دلیلی نداشت که سر غول را در ظرف غذا نشان دهند. از این گذشته، دوکونیکان، دشمن عمومی بشر بود و دیدن سر بریده او می‌باید دای را از شادی سرشار کند. رابطهٔ کلی این حادثه و عاطفهٔ وابسته به آن را تنها در صورتی می‌توانیم دریابیم که هم غول و هم دای را گناهکار بدانیم. در این صورت، خوراندن کلهٔ یک غول به غولی دیگر بهترین کیفر است؛ و در واقع این داستان عنصری پست را در دو مرحله و در وجود دو شخص نشان می‌دهد. به این ترتیب

1. Tudava

3. L'ab'ai

اسطوره توداوا

2. Dokonikan

4. Kwoyapani